

# تحلیل مفهوم و مولفه‌های اصل برابری در پرتو

## اندیشه‌های فلسفی<sup>۱</sup>

فرونش شیرازیان\*

حسن خسروی\*\*

چکیده:

بشر همواره بدنبال مبارزه با بی‌عدالتی‌ها و ایجاد برابری برای همه در تمام زمینه‌های زندگی از جمله اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی، آموزشی و غیره بوده است. اصل برابری یکی از اصولی است که به تحقق آرمان‌های بشری کمک می‌نماید. در مکاتب فلسفی و حقوقی از اصل برابری در جهت رفع تبعیض سخن به میان آمده است. یکی از تاثیرات مهم اندیشه‌های فلسفی کمک به تحقق نظری اصل برابری بوده است، بدین معنا که این اصل را در زمینه‌های مختلف قابل اعمال نموده است. نظریه-پردازان فلسفی مختلفی سعی نمودند که این مهم را از زاویه دید خود مورد تحلیل و استدلال قرار دهند. هدف اساسی مقاله بررسی مفهوم و مولفه‌های اصل برابری در پرتو اندیشه‌های فلسفی است تا نهادین شدن آن در اسناد حقوق بشری نمایان شود. موضوع پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه‌های فلسفی به واسطه نقش مهمی که در بوجود آمدن و پیشبرد نهادهای جدید حقوقی ایفا می‌کنند، هموارکننده راه برای نهادینه شدن اصل برابری در نظام‌های حقوقی و اسناد حقوق بشری محسوب می‌شوند.

**کلید واژه‌ها:** اصل برابری، اندیشه‌های فلسفی، حقوق بشر، حقوق عمومی

مقدمه

در جوامع بشری همیشه تلاش برای ایجاد شرایط برابر در جریان بوده است،

<sup>۱</sup> تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۱/۲۸ تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۵

\* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد واحد تهران شمال (نویسنده مسئول)

fsh67@yahoo.com

\*\* دانشیار حقوق عمومی دانشگاه پیام نور

تبعیض از هر نوعی که باشد باعث ایجاد نارضایتی و در نهایت اعتراض افراد می‌شود. نظام‌های حقوقی سعی می‌کنند با وضع قوانین و مقررات از تبعیض‌ها و نابرابری‌ها بکاهند. برابری در موقعیت‌های شغلی، برابری مذهبی، برابری جنسیتی، برابری در استفاده و بهره‌مندی از خدمات عمومی از مهمترین دغدغه‌های حقوقدانان و قانونگذاران در هر جامعه‌ای است. اهمیت و ضرورت پژوهش این است که بشر همواره گرفتار رفتارهای نابرابر و تبعیض‌آمیز بوده و تلاش‌های متنوعی برای رفع آنها نموده است. بی‌شک با توسل به نظام‌های حقوقی عدالت‌محور و اصول و قواعد منصفانه و حق‌محور، بشر جهت رفع تبعیض‌های ناروا تلاش‌های زیادی نموده‌است. یکی از ویژگی‌های مهم این مقاله بررسی تأثیری است که مکاتب فلسفی در نهادینه شدن اصل برابری در جوامع مختلف دارند. لذا، شناخت مکاتب مختلف<sup>۲</sup> دارای اهمیت است و این که هر مکتب چه دیدگاه فکری نسبت به اصل برابری داشته می‌تواند جنبه مهم دیگر این تحقیق باشد.

تحقیق حاضر اهداف مختلفی را دنبال می‌کند که از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- بررسی اصل برابری در مکاتب فلسفی باستان و مدرن ۲- واکاوی مولفه‌های اصل برابری ۳- بررسی گستره و قلمرو اصل برابری.

در راستای ضرورت و اهداف فوق‌الذکر پرسشی اساسی مطرح می‌شود: تا چه میزان اندیشه‌های فلسفی در نهادینه کردن اصل برابری در نظام‌های حقوقی و اسناد جهانی حقوق بشر موثر بوده‌اند؟ در مقام پاسخ‌گویی فرض بر این است که هر کدام از مکاتب فکری بشری متناسب با بنیادهای نظری خود در مقام تبیین، توجیه و نهادینه نمودن اصل برابری با محتوا و قلمرو نسبتاً مشابه و بعضاً متفاوت بوده‌اند.

موضوع مورد پژوهش چندان مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است که در این مقاله تلاش می‌شود تا به تأثیرگذاری مکاتب فلسفی در نهادینه نمودن این اصل در نظام‌های حقوقی و اسناد حقوق بشری پرداخته شود. در این راستا موضوع با رویکردی توصیفی-تحلیلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

مقاله مشتمل بر یک مقدمه و چهار بخش اصلی و نتیجه‌گیری است. که پیش از مقدمه به مفاهیم و تاریخچه مربوطه پرداخته می‌شود، در بند دوم مبانی فلسفی و فکری اصل برابری مورد توجه قرار می‌گیرد. در بند سوم مولفه‌های آن بررسی می‌گردد. بند چهارم به نحوه تأثیرگذاری‌ای که اندیشه‌های فلسفی بر نهادینه شدن اصل برابری داشته‌اند می‌پردازیم.

<sup>۲</sup> ر. ک. مالوری، فلیپ، اندیشه‌های حقوقی، ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگه، چ دوم، ۱۳۸۸

## ۱- مفاهیم

در این بخش از مقاله، همانگونه که از عنوان آن پیدا است سعی می‌نماییم تا مفهوم اصل برابری را تبیین نماییم سپس به مبحث مکاتب حقوقی می‌پردازیم و در نهایت تاریخچه‌ای در این خصوص ارائه می‌نماییم.

### ۱-۱- اصل برابری

برابری بدین معناست که شهروندان فارغ از ویژگی‌های فردی خویش نظیر نژاد، جنسیت، مذهب یا طبقه اجتماعی تحت سیطره نظام حقوقی واحد قرار گیرند. برابری در لغت به معنای برابر بودن، تقابل، هم‌وزنی، هم‌سنگی، تساوی، هم‌واری، همدوشی، همسانی، هم‌ردیفی، تطابق، مطابق بودن، معادل بودن آمده است.<sup>۳</sup> منظور از برابری، مساوی بودن حقوق و تکالیف افراد بشری است که این برابری در مقابل تبعیض قرار دارد.

۳۱

برابری‌خواهی یک اندیشه بسیار کهن و یکی از ملازم‌های اولیه انسان از دیر زمان بود و طبیعی است که همواره به عنوان بدلی در برابر نابرابری خشونت‌آمیز مطرح بوده است.<sup>۴</sup> برابری مفهوم پیچیده‌ای است و در حوزه‌های متفاوتی نظیر «برابری اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، جنسی و نژادی»<sup>۵</sup> می‌تواند مد نظر باشد. اما آنچه در این قسمت مورد بحث واقع می‌شود، خود ذات مفهوم برابری است؛ یعنی برابری ارزشی. به عبارتی، تمام موجودات بشری از ارزش ذاتی برابر برخوردار هستند و «هیچ شخصی به صورت ذاتی برتر از دیگری نیست و همچنین در اتخاذ تصمیمات جمعی باید خیر عمومی با منافع هر شخص به طور برابر مورد توجه قرار گیرد».<sup>۶</sup> چنین شأن برابری انسان، ناشی از اصل کرامت ذاتی وی است. یعنی انسان فی‌نفسه در خود غایت است و نباید وسیله و ابزار دیگران واقع شود و در واقع حرمت و کرامت انسانی حکم می‌کند که بطور ارزشی شخص را بر شخص دیگر برتری نبخشیم. برابری

<sup>۳</sup> معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.

<sup>۴</sup> عبادیان، محمد، «برابری خواهی، پیشینه و واقعیت آن»، نشریه آفتاب، شماره ۴، فروردین ۱۳۸۰، ص ۵۸

<sup>۵</sup> Nagel, Thomas, **Equality; Readings in Social and Political Philosophy**, Edited by: Robert M. Stewart, (Oxford: Oxford University Press, 1996), p. 272

<sup>۶</sup> دال، رابرت، «برابری در برابر نابرابری»، ترجمه داوود غرایاق زندی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۳، ص ۷۸

به عنوان یک ارزش انسانی مورد تأکید اکثر معاهدات و اعلامیه‌های حقوق بشری قرار گرفته است. مثل مواد ۲ (۱)، ۳، ۴ (۱)، ۱۴ (۱)، ۲۰، ۲۲، ۲۴ و ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۲ (۱) به تعهد دولت‌ها بر رعایت اصل رفتار برابر و بدون در نظر داشتن هر نوع تبعیض، اشاره می‌نماید و ماده ۳ دولت‌ها را متعهد به تضمین حق‌های برابر برای همه زنان و مردان می‌نماید و سایر مواد به نحوی به اصل برابری انسان‌ها اشاره نموده‌اند.<sup>۷</sup>

برابری از ارزش‌های بنیادین و کلیدی حقوق بشر مدرن است. برابری در این دیدگاه به معنای تساوی همه افراد در برابر قانون و حمایت یکسان قانون از همگان است. این مفهوم با ارزش به صورت رسمی و کتبی بعد از جنگ جهانی دوم وارد ادبیات معاصر حقوق بشر شد و از اهمیت و ارزش خارق‌العاده‌ای برخوردار شد که برای نخستین بار این مفهوم با ارزش در مقدمه و بند ۳ منشور سازمان ملل متحد ذکر شد و پس از آن وارد ادبیات حقوق بشر شد و نگاه اندیشمندان و حقوق‌دانان را به خود معطوف کرد و در اسناد و منابع معتبر بین‌المللی بارها مورد تأکید و احترام قرار گرفت. اکثر منابع و اسناد بین‌المللی به خصوص اعلامیه جهانی حقوق بشر، تبعیض را یک عمل و رفتار غیرانسانی دانسته و به شدت آن را نپهی و نکوهش می‌کند. در ماده‌ی اول می‌گوید «تمام افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند» در این ماده به سه اصل بنیادی که ستون فقرات حقوق بشر را تشکیل می‌دهد، آزادی، برابری و برادری اشاره و تأکید شده است. به نظر می‌رسد تمام حقوق انسانی مبتنی بر همین سه اصل محوری است که در ماده فوق اشاره شده بود. اگر چه عبارت «باید با یکدیگر با روحیه‌ی برادرانه رفتار کنند.» بیشتر شبیه نصیحت و پند است که جنبه‌ی اخلاقی دارد، نه یک اصل قانونی، از سوی دیگر کلمه‌ی روح برادری نیز در این ماده ابهام دارد و برای ما مشخص نمی‌کند که کدام نوع رفتار آدمی را شامل می‌شود چون انسان‌ها با هم‌دیگر معمولاً دونوع رفتاری دارند، یا باهم‌دیگر رفتار سازگار دارند یا رفتاری آن‌ها با هم‌دیگر ناسازگار است.

در ماده دوم همین اعلامیه نیز این‌گونه بیان می‌دارد «هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی و

<sup>۷</sup> Davidson, Scott, "Equality and Non-Discrimination", **Defining Civil and Political Rights**, (England: Ashgate Publication, 2004), p. 161.

هر عقیده دیگری و هم چنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگری از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه‌ی حاضر ذکر شده است بهره‌مند شود». هم‌چنین در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در ماده‌ی ۲، بند ۱ بیان می‌دارد «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را در باره‌ی کلیه‌ی افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت‌شان بدون تمایز از قبیل نژاد، رنگ، جنس و... محترم شمرده و تضمین بکنند».

برابری از ارکان و پایه‌های نظام دموکراسی است؛ بدین معنا که تک تک افراد باید در برابر قانون یکسان بوده و نباید نسبت شخص یا اشخاصی تبعیض قائل شود. حتی اشخاص باید در وضع قوانین دولتی یا نقد آنها محق باشند. مطابق اصل برابری، باید به تمامی اعضای جامعه فرصت کافی داده شود تا در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، آموزشی و پرورشی، به میزانی که می‌خواهند دخالت کنند. طبق این اصل، همه انسان‌ها دارای ارزش یکسانی بوده و هیچ کس بر دیگری حقی ندارد، مگر آنکه او نیز حقی برعهده داشته باشد. حکومت نه تنها به منافع مردم، بلکه باید به نظرات آنان نیز به طور برابر ارج نهد.<sup>۸</sup>

تبعیض در معنای متداول خود بیان‌کننده مفهوم تفاوت است.<sup>۹</sup> با این حال تبعیض به عنوان یک اصطلاح فنی عمدتاً بیان‌کننده تفاوت‌هایی است که مربوط به رفتار یا اثر نامساعد و نامناسب می‌باشد. قوانین برابری اغلب به عنوان پاسخ به وضعیت‌های نامساعدی توجیه می‌شوند که افراد از طریق تبعیض‌های مبتنی بر داشتن یک ویژگی خاص یا عضویت در یک گروه دارای خصیصه خاص از آن رنج می‌برند.<sup>۱۰</sup> چنین تبعیضی می‌تواند خود را در اشکال بسیار زیادی نشان دهد از جمله تبعیض مستقیم، تبعیض غیرمستقیم، تحریک به تبعیض، آزار و اذیت یا سرکشی‌های کاری، طعمه و قربانی کردن و محرومیت‌های فاحش سیستماتیک یا پیگرد قانونی یک فرد بیگانه. اگرچه یک عصر طلایی انصاف و هماهنگی و توازن میان

<sup>۸</sup> بنتام، دیوید، **دموکراسی چیست**، ترجمه شهرام نقش تبریزی، انتشارات ققنوس، چ پنجم، ۱۳۸۸، ص ۱۹

<sup>۹</sup> برای مثال، این تعریف در فرهنگ لغت کولینز گنجانده شده است که بیان می‌دارد که "تبعیض عبارت است از "۱- رفتار ناعادلانه یک شخص، گروه قومی، اقلیتی و غیره که بر اساس تعصب استوار است؛ ۲- درک کم از سلیقه؛ ۳ قابلیت دیدن تمایزات و تفاوت‌های کوچک ."

<sup>۱۰</sup> Moreau, S. "What is Discrimination?", Draft Paper, Colloquium in Legal, Political and Social Philosophy, New York University, Fall 2006, available at, <http://www.lawnyu.edu/clppt/program2006/readings/Discrimination.p>.

انسان‌ها، تصور می‌شود که قبل از شروع تاریخ مکتوب وجود داشته است، تبعیض به عنوان رفتار نابرابر تجربه انسانی را در سراسر تاریخ و در میان مناطق مختلف جهان تعریف کرده است. امروزه تمام افراد در یک محیط فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته توسط گذشته، حال و در حال ظهور تبعیض زندگی می‌کنند. روابط اجتماعی مدرن هنوز به آن وضعیت کافی برای بروز انصاف و توازن نرسیده‌اند و وضعیتی که بتوان عدم تبعیض در برابر حقوق افراد را بدون فعالیت‌های تهدید و اجباری تضمین کرد. در این راستا، مورد مربوط به هنجارهای قابل اجرای حقوقی برابری برای التیام تبعیض روزانه ایجاد شده توسط جامعه، به خوبی ایجاد شده است.

## ۲-۱- اصل برابری در بستر تاریخی:

مفهوم اصل برابری نخستین بار توسط آتنی‌ها در قرن چهارم میلادی مورد توجه قرار گرفت و استفاده گردید. از این رو، افلاطون دو شکل از برابری را متصور نمود که این تقسیم‌بندی بر اساس سلسله مراتب طبیعی موجود در دو شکل برابری هندسی و برابری حسابی مطرح گردید. ارسطو نیز برای نخستین بار مفهوم برابری سیاسی را به کار برد. اما به‌طور کلی در چارچوب رابطه متقابل حقوق و نظام اجتماعی، مفهوم عینی آن به نظام اجتماعی و تعامل قواعد حقوقی با آن نظام و مفهوم شخصی آن به تعامل قواعد حقوقی یا عاملان اجتماعی، یعنی شهروندان باز می‌گردد. به بیان دیگر در این تعاریف ما از عینیت‌گرایی پارادایم‌های حقوقی که نظام اجتماعی را تعیین می‌کند به تعامل شخصی این قواعد که شهروندان در آن تعیین‌کننده هستند، می‌رسیم. می‌توانند در کار حکومت شرکت نمایند.<sup>۱۱</sup> سپس در حقوق رم، برابری در مقابل قانون به وجود آمد، بدون اینکه به مفهوم مشارکت سیاسی اشاره شود.<sup>۱۲</sup>

پس از انقلاب کبیر فرانسه، اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹ اصل برابری را در ماده ۱ خود گنجانده و به آن پرداخت، بر اساس این ماده، انسان‌ها در بهره‌مندی از حقوق آزاد و برابر هستند. البته باید متذکر شد که با گذشت زمان و در قرون جدید بخاطر تحولاتی که در جوامع بشری رخ داد برابری نیز دچار تغییر و تحول شد و علاوه بر ابعاد گذشته ابعاد نو دیگری نیز به خود گرفت. این امر را می‌توان گامی بسیار مهم در تحقق و شکل‌گیری "برابری" محسوب

<sup>۱۱</sup> Raynaud, R. , *Dictionnaire de Philosophie Politique*, Paris, P. U. F. , 2003, p. 212.

<sup>۱۲</sup> Raynaud, R. , *Dictionnaire d'Ethique et de Philosophie Morale*, 3e ed. , Paris, P. U. F. , 2001, p. 509.

نمود. با کمی دقت، می توان دریافت که برابری و تفاوت مفاهیمی وابسته و مربوط به یکدیگر هستند و جامعه باید هردوی آنها را پاس بدارد. ولی مشکل اساسی و به ویژه در اعمال قواعد حقوقی، چنانکه خواهیم دید، دریافتن معیارهای مناسب برای ارزیابی است.<sup>۱۳</sup>

دیدگاه های مختلفی در خصوص اصل برابری وجود دارد، اما عمدتاً صاحب نظران و اندیشمندان معتقدند که اصل برابری برای افراد جامعه حق مطلق و طبیعی است. طرفداران مکتب حقوق طبیعی، به لحاظ نظری اصل برابری طبیعی انسان ها را به سطح بین المللی و میان پادشاهان و دولت ها منتقل کرده و آن را به روش های حقوقی با برابری رفتار جوامع سیاسی مستقل وصف نموده اند. بنابراین، در اینجا مقتضی است که نگاهی به دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان در خصوص اصل برابری داشته باشیم تا بتوانیم به درک بهتری از این اصل مهم در گستره تاریخ برسیم.

## ۲- اصل برابری در بستر اندیشه های فلسفی

به خوبی شناخته شده است که میان برابری و عدم تبعیض یک استنباط وجود دارد.<sup>۱۴</sup> با این حال برای درک این رابطه، معنای برابری و ویژگی هایی که آن را تبدیل به یک اصل پیشرونده، جامع، اخلاقی و قانونی می کند باید بررسی شود. برابری هم در فلسفه عمومی و هم حقوقی یک معما باقی می ماند. برابری به عنوان یک مفهوم ساده خائنه توصیف شده است.<sup>۱۵</sup> با این حال طیفی از نظرات مختلف در رابطه با معنا، قلمرو و کاربرد عملی برابری وجود دارد. علاوه بر این در گفتمان عمومی، ایده برابری و حاضر در همه جا است. فلسفه اخلاقی، علم بدیع سیاسی، دکتربین حقوقی و همچنین استفاده رایج روزانه همگی از مفاهیم مختلفی از برابری استفاده می کنند که هم منافع متضاد و هم مکمل را برآورده می کند. چنین منافعی منجر به برابری می شوند و بسیاری از اشکال هنجاری و مثبت آن را نشان می دهند.

هرگونه تلاشی برای تعیین ریشه مفهومی برابری باید با یک ملاحظه عملگرا در ذهن انجام شود و اصطلاحاً این که آیا می توان یک دید کل نگر از مفهوم جامع

<sup>۱۳</sup> Ibid.

<sup>۱۴</sup> Grant, Evadre. "Dignity and Equality", Human Rights Law Review, Vol. 7, No. 2, 2007, p. 300.

<sup>۱۵</sup> Holtmaat, Rikki. "The Concept of Discrimination", Academy of European Law Conference Paper, 2004, p. 2, available at: [http://www.eurint/web/en/resources/5\\_1095\\_2953file\\_en.4193.pdf](http://www.eurint/web/en/resources/5_1095_2953file_en.4193.pdf).

برابری ارائه کرد؟ در مقابل این پژوهش برخی از ویژگی‌هایی را مشخص می‌کند که یک دید مناسب از برابری شامل آن خواهد بود و پارامترهای یک مدل حقوقی را ترسیم می‌کند که می‌تواند این ویژگی‌ها را با هم ادغام کند. این رویکرد وضعیت خشنودی از خود و ناکفایتی‌های مدل‌های بهتر شناخته شده برابری را مشخص می‌کند و روی چیزی تمرکز می‌کند که اطلاعات حقوقی بین‌المللی و ملی متعددی را به ما می‌دهد.<sup>۱۶</sup> این پژوهش ابتدا مختصرا ایده تبعیض، رفتار نابرابر و اثرات نامناسب را بررسی می‌کند و منطقی از استفاده از اخلاقیات اجتماعی مترقی‌خواه را در چارچوب‌های قانونگذاری داخلی ارائه می‌نماید.

همانطور که در بالا گفته شد این بخش به دنبال تعیین مفهوم ایده برابری در چارچوب‌های فلسفی کنونی و تاریخی در برابر توصیف چیزی است که برابری می‌بایست می‌بود. بنابراین این بخش راهنمای مباحث فلسفی است که توصیف می‌کنند برابری چگونه در تفکر تاریخی نگریسته می‌شده است و به طور مختصر ارزیابی می‌کند که می‌توان آیا ویژگی‌های مشخصی را تعریف کرد که بتواند مسیر ارزشمندی را برای هنجارهای حقوقی مدرن برابری ارائه کند یا خیر.

#### ۱-۲- مکتب کنفوسیوس:

فلسفه اجتماعی کنفوسیوس اغلب مسئول ارتقای تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی است. برای اطمینان، حمایت این مکتب از تبعیض حقوق و امتیازات بر اساس تفاوت اجتماعی بیان می‌کند که با استانداردهای مدرن غربی برابری، برابری در مکتب کنفوسیوس مغایرت دارد. با این حال از لحاظ تاریخی، آموزه‌های کنفوسیوس اهمیت زیادی برای ایده برابری دارد. مدافعان مکتب مدرن اعتراف می‌کنند که فلسفه کنفوسیوس مغایر با خود ایده برابری نیست بلکه در مقابل منحصرأ مغایر با مفاهیم اصلی مشخصی از برابری می‌باشد.<sup>۱۷</sup> به عنوان مثال نوین استدلال می‌کند که بینش استاندارد برابری امروزه بینشی است که از مرامنامه مارکسیست نشات می‌گیرد و بنابراین در معرض مسئولیت غیرعملی بودن قرار می‌گیرد.

اگر می‌بایست نتایج و پیامدهای برابری وجود داشته باشد، باید نابرابری در توزیع منابع وجود داشته باشد، اگر منابع و فرصت‌ها به صورت برابری توزیع شوند

<sup>۱۶</sup> برای مثال، حقوق بشر بین الملل در کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های سازمان ملل گنجانده شده است و همچنین در حقوق کشورهایی مانند بریتانیا، آمریکا، کانادا، آفریقای جنوبی یا ایرلند.

<sup>۱۷</sup> Nuyen, A. T. "Confucianism and the Idea of Equality", *Asian Philosophy*, Vol. 11, No. 2, 2001, p. 61-71.



برخی از آنها بهتر از دیگران از آنها استفاده می کنند، اگر می بایست در رفاه و خوشبختی برابری وجود داشته باشد می بایست یک نابرابری در تبه بندی ترجیحات وجود داشته باشد.<sup>۱۸</sup>

با توصیف این که برابری جنبه های بسیار متعددی دارد، نوین با توجه به عقیده خود میان برابری افقی و برابری عمودی تمایز قائل می شود.<sup>۱۹</sup> در حوزه برابری عمودی است که کمک و مساعدت کنفسیوس به ایده برابری را در آن قرار داد. بنابراین برابری عمودی کنفسیوس با این ایده از برابری تناسب دارد که بیان می کند که افرادی که نابرابر هستند به صورت نابرابری با آنها رفتار می شود. در این راستا این مفهوم ارتباط نزدیکی با صورت گرایی یونانی دارد.

## ۲-۲- یونانیان

برای یونانیان، ایده برابری یک اصل مهم در درک جامعه دموکراتیکی است که ارتباط نزدیکی با مفاهیم قرن بیستم دارد.<sup>۲۰</sup> به عنوان مثال توسیدیدز یک تفسیر مترقی خواهانه را از ایده برابری از طریق توصیف روش هایی تنظیم می کند که در آن قانون باید در یک دموکراسی فعالیت کند:

اگر ما به قانون نگاهی بیندازیم می بینیم که آن ها عدالتی برابر را برای همه با توجه به تفاوت های خصوصی خود ارائه می کنند. اگر در رابطه با جایگاه اجتماعی، پیشرفت در زندگی عمومی به معنای شهرت و اعتبار برای طرفیت و گنجایش باشد. ملاحظات طبقه بندی اجازه مداخله با ویژگی ها و خصیصه های فردی را ندارند. دوباره این که فقر راهی برای ظهور پیدا نمی کند- اگر مردی بتواند از عهده شرایط برآید، ابهام شرایط نمی تواند مانع از او شود.<sup>۲۱</sup>

مفهوم ارائه شده توسط توسیدیدز بیان می کند که برابری یک عامل ذاتی برای هر مفهومی از عدالت اجتماعی است که در آن نظم دموکراتیک در آن الزامی

<sup>۱۸</sup> Ibid, p. 67.

<sup>۱۹</sup> Horizontal equality, Nuyen states, is when equals are treated equally, vertical equality is where those deemed unequal are treated unequally Horizontal equality, Nuyen states, is when equals are treated equally, vertical equality is where those deemed unequal are treated unequally

<sup>۲۰</sup> Abernethy, George. "Introduction", Introduction to the Idea of Equality: an Anthology, John Knox Press, 1959, p. 98.

<sup>۲۱</sup> Thucydides. "History of the Peloponnesian War", excerpt in Abernethy, George. "Introduction to the Idea of Equality: an Anthology", John Knox Press, 1959, p. 38.

است. اما آیا ایده برابری و در نظر گرفتن آن در قانون به صورت بیهوده با یک هنجار مذکر گونه پیوند می‌خورد؟ نوشته‌های جمهوری پلاتو که استدلال‌هایی مخالف را در مورد برابری جنسیت‌ها ارائه می‌کند، بیان می‌کند که مفهوم برابری با توجه به مردان و زنان مفهومی متفاوت است.<sup>۲۲</sup> در این داستان، پلاتو تمایز میان مردان و زنان را توصیف می‌کند به گونه‌ای که زنان افرادی ضعیف‌تر هستند و برای فعالیت‌های نظامی و ژیمناستیک مناسب نمی‌باشند. پلاتو به این نتیجه می‌رسد که اگرچه وظیفه زنان در دموکراسی گاهی اوقات می‌تواند برابر با وظیفه مردان باشد، آنها ماهیتاً متفاوت هستند و در مواقع ضروری این تفاوت‌ها می‌توانند اهمیت پیدا کنند. با این حال موضع پلاتو توسط فلاسفه قرن بیستم و به علت متمرکز شدن بر یک قدرت و ارتقای سیستمی که آزادی شخصی یا حقوق فردی کمی در آن وجود دارد، مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۲۳</sup>

به طور مشابهی مفهوم ارسطو از برابری مبتنی بر صورت‌گرایی بود.<sup>۲۴</sup> رویکرد رویه‌ای که ارسطو در آن به برابری نگریسته است در تمایز او بین برابری شمارشی و تناسبی نشان داده می‌شود.<sup>۲۵</sup> برای ارسطو این تمایز برجسته است زیرا مفاهیم مهمی به ترتیب برای ماهیت دموکراسی و عدالت دموکراتیک دارد در رابطه با مورد اول، ارسطو بیان می‌کند:

گفته می‌شود که هر شهروندی باید برابری داشته باشد و بنابراین در یک دموکراسی، فقرا قدرت بیشتری نسبت به ثروتمندان دارند زیرا تعداد آنها بیشتر است و اراده اکثریت برتری می‌یابد.<sup>۲۶</sup> با این حال در این مفهوم از عدالت دموکراتیک ارسطو محدودیت‌هایی را بر اصل برابری توصیف شده در بالا وضع می‌کند و بنابراین اثربخشی آن را به عنوان یک اصل طرفدار تساوی انسان‌ها کاهش می‌دهد: اما دموکراسی و توده مردم در حقیقی‌ترین شکل خود مبتنی بر اصل شناخته

<sup>۲۲</sup> Abernethy, George. "Chapter 6, Plato", Introduction to the Idea of Equality: an **Anthology**, John Knox Press, 1959, p. 41.

<sup>۲۳</sup> Popper, Karl. "The Spell of Plato", Volume 1 of the Open Society and its Enemies, Routledge & Sons: London, 1945, p. 67.

<sup>۲۴</sup> Aristotle, 3 Ethica Nicomachea, 112-117, 1131a-1131b, Ackrill, J. L and Urmson J. O. (eds. ), W. Ross translation, Oxford University Press, 1980, p. 80.

<sup>۲۵</sup> جایگاه برابری عددی به برابری در تعداد یا میزان بر می‌گردد و برابری نسبی به برابری درصد

<sup>۲۶</sup> Abernethy, George. "Chapter 7, Aristotle", Introduction to the Idea of Equality: an **Anthology**, John Knox Press, 1959, p. 49.

شده عدالت دموکراتیک هستند که باید به صورت برابری مد نظر قرار گیرد. زیرا برابری بیان می کند که فقرا نباید سهم بیشتری در دولت نسبت به ثروتمندان داشته باشند و نباید تنها افراد حاکم باشند بلکه همه افراد باید به صورتی برابر و مطابق با تعدادشان حکمرانی کنند. بدون شک ایده کلاسیک یونانی از برابری هنوز هم برای مفاهیم متعدد مدرن مهم است. با این حال چندین ویژگی که ما احساس خواهیم کرد در توصیف هرگونه تفسیر مدرنی مهم می باشند، در ایده مشترک میان متفکران یونان وجود ندارد. یکی از این ویژگی ها جهانشمولی می باشد.<sup>۲۷</sup> برابری در جریان فلسفی اصلی یونان باستان تنها برای شهروندان یک کشور اعمال شد. برابری به طور مشابهی برای خارجی ها یا افرادی که از زندگی سیاسی یونان باستان مستثنی شده بودند، نسبت داده نشده بود و در نتیجه ایده شهروند جهانی هرگز در این جنبه از برابری یونان باستان توسعه نیافته است.<sup>۲۸</sup> بنابراین ما امیدواریم که هرگونه ارزش هنجاری از اصل کلاسیک یونان باستان از پریکلس ها برای تفسیر مدرن برابری نشأت بگیرد و خود را به گونه ای نشان بدهد که فراتر از صورت گرایی یا رویه ای برود.

### ۳-۲- مارکس:

کارل ماکس دیدگاه خود در مورد حقوق برابر را در کتاب انتقاد برنامه گوته تبیین می کند. این فعالیت که او در آن پرچم خود را توصیف می کند، از هر مورد مطابق با توانایی های خود به هر مورد مطابق با نیازهای خود، از مفهوم حقوق برابر توسعه یافته توسط نظریه پردازان حقوق طبیعی انتقاد می کند. در این جا ماهیت حقوق برابر و توانایی آن برای ارتقای توزیع منصفانه را زیر سوال می برد. کارل ماکس با بررسی اثرات این امر روی نیروی کار بیان می کند که حق برابر هنوز هم توسط محدودیت های سرمایه داری محدود می شود و مطابق با آن هنوز یک حق سرمایه داری است. از آنجایی که افراد از نظر ذهنی یا جسمی از دیگری برتری دارند، حق برابر همان حق نابرابر برای نیروی کار است.<sup>۲۹</sup> ریشه ناامیدی مارکس از ایده طبیعی یک حق برابر این است که این قانون نابرابری استعداد فردی و ظرفیت بهره وری را به عنوان یک امتیاز طبیعی به رسمیت می شناسد. به دنبال آن مارکس بیان می کند:

<sup>۲۷</sup> Abernethy, George. "Chapter 7, Aristotle", Introduction to the Idea of Equality: an **Anthology**, John Knox Press, 1959, p. 49.

<sup>۲۸</sup> Ibid, p. 66.

<sup>۲۹</sup> Marx, K. . "Criticism of the Gotha Program", 1875, in "'The Gotha Program' by Karl Marx and 'Did Marx Err?' by Daniel De Leon", National Executive Committee, Socialist Labor Party, New York, 1922, p. 30.

این در جوهر آن قرار دارد، حق نابرابری زیرا تمام حق است.<sup>۳۰</sup> نگرش مارکس بیان‌کننده تبعیض دقیق و ظریفی است که می‌تواند در سیستم در صورتی رخ دهد که ایده نابرابری مبتنی بر یک شکل رویه‌ای باشد که برابری را به عنوان اعمال قواعد مجسم می‌کند. با این حال این امر به طور کامل برای تقاضاهای مدرن کافی نیست. مشکل موجود در نظریه مارکس سوگیری و انحراف آن برای نیروی کار و کالاهای اقتصادی<sup>۳۱</sup> می‌باشد که آنها را از سایر نیازهای اجتماعی و فرهنگی مستثنی کرده است و همچنین تقاضاهای متعاقب آن که مفهوم آن را بر برابری فردی را بر آزادی تحمیل می‌کند.

۴-۲ هابز:

توماس هابز مختصراً دیدگاه خود در مورد برابری را در نظریه حقوق طبیعی لویاتان تنظیم می‌کند:

طبیعت انسان‌ها را با هم برابر آفریده است، در توانایی‌های جسمی و ذهنی، با این حال می‌توان افرادی را یافت که گاهی اوقات از نظر جسمی قوی‌تر هستند یا از نظر ذهنی سریع‌تر از دیگران هستند. با این حال هنگامی که همه این موارد کنار هم در نظر گرفته می‌شوند، تفاوت میان مردان و زنان خیلی قابل توجه نیست به گونه‌ای که یک انسان می‌تواند مدعی هر گونه سود و منفعتی برای خود شود که دیگری می‌تواند مدعی آن نباشد.<sup>۳۲</sup>

دیدگاه هابز از برابری بیان می‌کند که بر خلاف این اجتناب‌ناپذیری که افراد با توجه به استعدادهای فیزیکی و ذهنی خود با هم تفاوت دارند، چنین تفاوت‌هایی نباید به نوبه خود در مزیت‌ها نفوذ کند. کنور گیری استدلال کرده است که مفهوم هابز از یک جامعه که به یک حاکم مطلق نیازمند است که همه با می‌بایست آزادی خود را فدا کنیم تا بتوانیم در این جامعه نجات پیدا کنیم، استدلال‌های مهمی برای ایده‌های جدید برابری دارد.<sup>۳۳</sup> گیری بیان می‌کند که فرض اصلی هابز در لویاتان به

<sup>۳۰</sup> Ibid, p. 30.

<sup>۳۱</sup> مارکس بیان می‌کند که "کار منبع ثروت و تمدن است"، پیشین، ص ۱۹.

<sup>۳۲</sup> Hobbes, Thomas. "Of the Natural Condition of Mankind as Concerning their Felicity and Misery", Chapter 13 in *Leviathan, or, The Matter Forme and Power of a Commonwealth Ecclesiastical and Civil*, London, Printed for Andrew Crooke, 1651, p. 80.

<sup>۳۳</sup> Gearty, Connor. "Can Human Rights Deliver Real Equality?", 5th Annual LAG Lecture, 19 November 2007, p. 5. available at [http://www.conorgearty.co.uk/pdfs/Legal\\_Action\\_group\\_GEARTY2007.pdf](http://www.conorgearty.co.uk/pdfs/Legal_Action_group_GEARTY2007.pdf).

نظر می‌رسد این باشد که در جای که همه از نظر حقوق طبیعی برابر هستند، می‌توانند از حقوق طبیعی برابر خود برای انتخاب در مورد مشارکت خود در جامعه استفاده کنند. علاوه بر آن او استدلال می‌کند که گفتمان حقوق طبیعی زمان هابز یک طرفدار تساوی انسانی مترقی‌خواه از برابری را ایجاد کرده است که مسیری را برای قانون‌گذاری مدرن در مسیر برابری واقعی فراهم می‌کند.<sup>۳۴</sup>

هابز و بسیاری از فلاسفه دیگر حقوق طبیعی معتقد هستند که برابری افراد را از حقوق طبیعی بر اساس انسانیت آنها بهره‌مند ساخته است. طبیعت انسان‌ها را با هم برابر آفریده است، در توانایی‌های جسمی و ذهنی، با این حال می‌توان افرادی را یافت که گاهی اوقات از نظر جسمی قوی‌تر هستند یا از نظر ذهنی سریع‌تر از دیگران هستند. با این حال لاک بیان کرده است که تحت حقوق طبیعی، تمام انسان‌ها با هم برابر هستند به گونه‌ای هر فردی حق برابری برای آزادی طبیعی خود و بدون قرار گرفتن تحت خواسته یا اختیار هر فرد دیگر دارد. با این حال بدون درک هر گونه تناقض با ایده برابری در طبیعت، لاک بیان نمی‌کند که همه افراد در همه چیز با هم برابر هستند:

من نمی‌توانم این طور تصور کنم که تمام انواع برابری را درک کردم: سن یا تقوا می‌تواند به فرد تنها یک امتیاز بدهد. کامل بودن اجزا و ویژگی‌ها می‌تواند دیگران را بالاتر از سطوح متعارف قرار دهد. تولد می‌تواند برخی را تحت کنترل قرار دهد و یا به نفع برخی دیگر باشد و برخی را مجبور به پیروی کردن از افرادی کند که طبیعت، سپاس‌گذاری یا احترام‌های دیگر شرایط آن را ایجاد کرده باشند.<sup>۳۵</sup> علاوه بر آن در گفتار اصلی حقوق انسان، توماس پین بیان می‌کند که تمام انسان‌ها به صورتی برابر و با حقوق طبیعی برابر متولد می‌شوند.<sup>۳۶</sup> یکی بودن جایگاه انسان خدا را به عنوان منبع این بخشندگی و سخاوت توصیف می‌کند که تنها اساس تمایز در آن جنسیت است. حقوق طبیعی گفتمان برابری را چارچوب مبتنی بر حقوقی مبتنی کرده است که فرصت‌های افزایش یافته‌ای را برای افراد در جهت بیان ایده برابری از یک جنبه سیاسی - حقوقی ارائه کرده است. با این حال نظریه‌پردازان حقوق طبیعی

<sup>۳۴</sup> Ibid.

<sup>۳۵</sup>Locke, John. "The Second Treatise on Civil Government", para 54, in Abernethy, George. "Chapter 33, John Locke", Introduction to the Idea of Equality: an **Anthology**, John Knox Press, 1959, p. 134.

<sup>۳۶</sup> Paine, Thomas. "Part the First The Rights of Man", The Rights of Man, 1791, reprinted in Thomas Paine. **Common Sense and the Rights of Man**, London, Phoenix Press, 2000, p. 63.

ابزاری برای شناسایی یک دید تساوی‌گرایانه‌تر از برابری ارائه نمی‌کنند. علاوه بر آن مفهوم هابسیان از برابری تنها به مفهوم تساوی‌گری انسان‌ها می‌رسد و اقدامات مترقی‌خواهانه اجتماعی لازم برای تحقق برابری واقعی را در نظر نمی‌گیرد.<sup>۳۷</sup>

#### ۵-۲- کانت:

فهم و درک برابری از دیدگاه کانت وابسته به فهم نظریه اخلاقی وی می‌باشد. کانت برای بیان نظریه اخلاقی‌اش، از سه فرمول یا سه صورت امر مطلق استفاده می‌کند: «۱- تنها براساس ضابطه‌ای عمل کن که به موجب آن در عین حال بتوانی اراده کنی که آن ضابطه قانونی جهانگستر شود ۲- طوری عمل کن که انسان را، خواه شخص خودت، خواه دیگران، همواره غایت بدانی و هرگز وسیله محض به شمار نیآوری ۳- تنها به گونه‌ای عمل کن که اراده از طریق ضابطه‌هایش بتواند خود را در عین حال قانونگذار جهانشمول بداند».<sup>۳۸</sup> برای اینکه یک رفتار یا دستور جنبه اخلاقی پیدا کند باید این سه صورت را طی نماید، تا واقعیت عینی و صورت خوب و پسندیده پیدا کند، بالاخص صورت دوم، که تأکید بر کرامت انسانی و غایت بودن دارد. اصل برابری ذاتی را نیز بیشتر می‌توان از صورت دوم فرمول کانت استخراج نمود. در نظر کانت «فقط انسان یک موجود دارای شخصیت لحاظ می‌شود. یعنی به عنوان فاعل یک عقل اخلاقی-عملی، بالاتر از هر ارزشی قرار دارد. زیرا انسان به عنوان شخصیت (انسان ذاتی) صرفاً وسیله‌ای برای غایات دیگر، حتی غایات خاص خود نیست. بلکه خود به عنوان غایت فی‌نفسه ارزیابی می‌شود؛ یعنی دارای شکوهی (ارزش مطلق درونی) است که به موجب آن هر موجود عاقلی دیگری در جهان [مثلاً فرشتگان] را به حرمت نهادن به خود ملزم می‌کند».<sup>۳۹</sup> منظور کانت از غایات بودن، یعنی وسیله واقع نشدن دیگران و ابزار تأمین دیگران قرار نگرفتن است.<sup>۴۰</sup>

نتیجه پاس داشتن این حرمت و غایت بودن انسان، پذیرش برابری ارزشی انسان‌ها است، چرا که در صورت عدم پذیرش این اصل، برتری شخص بر شخص دیگر

<sup>۳۷</sup> Gearty, Connor, Ibid, p. 5.

<sup>۳۸</sup> هولمز، رابرت دال، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، ققنوس، چ اول، ۱۳۸۲، صص ۲۴۲ - ۲۴۰.

<sup>۳۹</sup> کانت، ایمانوئل، فلسفه فضیلت، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، نقش و نگار، چ چهارم، ۱۳۹۳، صص ۱۰۰.

<sup>۴۰</sup> کانت، ایمانوئل، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، نقش و نگار، چ دوم، ۱۳۸۳، صص ۷۵.

بنا به یک وضعیت خاص بوجود می آید، و ممکن است منشأ ابزار شدن انسان به دست انسان های دیگر شود. کانت در مقاله «**نظر و عمل**» ایده برابری انسان ها به عنوان اتباع جامعه همسو را اینگونه صورت بندی می کند: «هر عضو جامعه همسو باید استحقاق دستیابی به هر حد از مراتبی را دارا باشد که یک فرد می تواند از رهگذر استعداد، مهارت، محبت و اقبال به دست آورد. همنوعان وی نمی توانند بر پایه حقوق ویژه موروثی یا امتیازهای سلسله مراتبی، به جایگاه او دست یابند و او فرزنداناش را به گونه ای نامحدود عقب نگاه دارند».<sup>۴۱</sup> در اندیشه کانت، از آنجایی که انسان بدون هیچ گونه تمایز ارزشی به دنیا می آید، دلیلی برای نابرابری آنها وجود ندارند و «هیچ گونه نابرابری در وضعیت قانونی او پدید نمی آورد و نمی تواند او را به هیچ نوع قانون اجباری تسلیم کند، مگر هنگامی که وی همراه با دیگران به تابعیت یک قدرت قانونگذار برتر درمی آید».<sup>۴۲</sup>

اگر تفاوت نگرش دوگانه به برابری را -یکی از منظر ایده پیشینی عقل عملی و دیگری از منظر صورت بندی برای اجرا در جامعه همسو- در نظر نگیریم، در فهم فلسفه سیاست کانت در باب برابری، دچار مشکل می شویم. به نظر می رسد «هوراد ویلیامز» نمونه یکی از این افراد است، به زعم او، کانت در طرح موضوع برابری به مثابه یک اصل پیشینی جامعه طبقاتی و سلسله مراتبی «پروس» را در نظر می گیرد. او می نویسد: از آنجا که او تردید نداشته است که درخواست برابری بزرگ تر در پروس معاصر به مرز واژگونی [حکومت] می انجامد، می کوشد اصل پیشینی برابری را در جهتی ارائه کند که نه اقتدار پادشاه موروثی و دربار اشرافی را به طور مستقیم تهدید کند و نه آن را تضعیف نماید.<sup>۴۳</sup> از آنجا که اصل های پیشینی در فلسفه نقادی کانت همگی فراتجربی اند و به جهان ذات های فی نفسه تعلق دارند -نه جهان پدیدارها- کانت نمی تواند آن ها را در جهتی ارائه کند که با مانع های جهان پدیدارها برخورد نکنند. سخن ویلیامز در اینجا متناقض است. اگر برابری به مثابه ایده، یک اصل پیشینی است، صورت بندی آن بر پایه تجربه ناممکن است، مشکل ویلیامز آن است که با عدم تفکیک میان برابری از منظر ایده پیشینی و برابری از منظر آموزه های که می تواند در حال حاضر در جامعه همسو اجرا شود، جهان ذات های فی نفسه را با جهان

<sup>۴۱</sup> . Riss, Hans (ed), **Kant; Polical Writing**, Cambridge: Cambridge University Press. 1997, p. 76.

<sup>۴۲</sup> . Ibid, p. 75.

<sup>۴۳</sup> محمودی، سید علی، فلسفه سیاسی کانت، نگاه معاصر، ۱۳۸۴، ص ۴۳.

پدیدارها به هم می‌آمیزد. جهان ذات‌های فی‌نفسه بر جهان پدیدارها تأثیر می‌گذارد، اما از آن تأثیر نمی‌پذیرد. این دو جهان نمی‌توانند با هم یگانه شوند.<sup>۴۴</sup>

### ۶-۲- رالز:

جان رالز از جمله اندیشمندانی بوده که توانست با قرار گرفتن در میان دو تفکر لیبرالی و سوسیالیستی، تئوری‌هایی را از عدالت پایه‌ریزی نماید که آشتی‌دهنده این دو تفکر باشد. رالز در تبیین نظریه عدالت خود از دو اصل بنیادین استفاده می‌کند. به عبارتی، نظریه عدالت وی از دو اصل بنیادین تشکیل شده است که عبارتند از: «۱- هر شخصی از یک حق برابر نسبت به آزادی‌های بنیادین برابر همچون سایر افراد برخوردار است. ۲- نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی با دو شرط مورد پذیرش است: اول اینکه، حداکثر معیشت و منافع کم درآمدترین و فقرا تأمین شود و ثانیاً، همه افراد تحت شرایط برابر، بتوانند آزادانه به موقعیت‌ها و مناصب دست پیدا کنند».<sup>۴۵</sup> جان رالز برای رسیدن به اصل برابری، از یک وضعیت اولیه به نام «حجاب بی‌خبری»<sup>۴۶</sup> استفاده می‌کند.<sup>۴۷</sup> از این رو، وی «بحث خود را بر مبنای «اصالت فرد» قرار می‌دهد و جامعه را متشکل از افرادی می‌داند که این افراد، در وضعیت طبیعی خود، قبل از تأسیس جامعه، در یک «حجاب جهل» به سر می‌برند، که پس از اینکه آزادانه در کنار یکدیگر قرار گرفتند، در موقعیت برابر، قراردادهای دادوستدهای خود را با گذشت‌های ضروری و متقابل، بر مبنای روحیه عدالت‌خواهانه، منعقد می‌سازند و در وضعیت منصفانه، به تشکیل جامعه مبادرت می‌ورزند».<sup>۴۸</sup>

نقطه اتکاء استدلال رالز برای ارائه تئوری عدالت، فرض اولیه و مقدم «وضعیت طبیعی یا نخستین» است. «حال آنکه وضعیت مورد نظر رالز به هیچ رو یک موقعیت زمانی و تاریخی خاص نیست، بلکه یک وضعیت فرضی است که به گمان رالز

<sup>۴۴</sup> همان، ص ۲۴۳.

<sup>۴۵</sup> Rawls, John, "A Kantian Conception of Equality", **Equality; Readings in Social and Political Philosophy**, Edited by: Robert M. Stewart, (Oxford: Oxford University Press, 1996. p. 213.

<sup>۴۶</sup> . Viel of ignorance.

<sup>۴۷</sup> رالز، جان، **عدالت به مثابه انصاف**، ترجمه عرفان ثابتی، ققنوس، چ اول، ۱۳۸۳، ص ۴۲.

<sup>۴۸</sup> قادری، حاتم، **اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم**، انتشارات سمت، چ سوم، ۱۳۸۱، صص ۴۰-۳۹، به نقل از، هاشمی، سید محمد، **حقوق بشر و آزادیهای اساسی**، میزان، چ دوم، ۱۳۹۱، ص



منصفانه ترین شرایط را برای انتخاب و گزینش اصول عدالت در اختیار می نهد».<sup>۴۹</sup> در این وضعیت اولیه، افراد دارای خصوصیات ویژه ای هستند و در شرایطی به سر می برند که نمی توانند تصمیمی شخصی و از روی نفع طلبی فردی اتخاذ نمایند. در این وضعیت، شرایط برای داوری درباره اصول و معیارهای اساسی نظم اجتماعی و توزیع حقوق و وظایف و مواهب، کاملاً منصفانه است و توافق حاصل شده در این وضعیت هر چه باشد، حق و عادلانه است، زیرا فرضیه ای برای تصمیم گیری و گزینش جانبدارانه و تبعیض، وجود ندارد.<sup>۵۰</sup> از آنجایی که رالز می داند که بشر امروزی با داشتن تنوعی از ایده ها، اعتقادات، بینش ها و سنت های مختلف نمی تواند به درک مشترکی از عدالت برسد، لذا وی را به این سمت می کشاند که «افراد موجود در وضعیت فرضی را در شرایطی قرار دهد که نسبت به همه عواملی که به نوعی مانع حصول توافق و اشتراک درباره اصول عدالت می شوند، غافل و بی خبر باشند تا زمینه حصول توافق و گزینش آن اصول فراهم آید. بدین ترتیب او افراد وضع نخستین را محصور در «**پرده بی اطلاعی**» تصور می کند. پرده غفلت و بی اطلاعی دو کارکرد اصلی دارد: نخست آن که، امکان حصول توافق و اشتراک نظر درباره اصول عدالت را فراهم می آورد و دیگر آن که، شرایط داوری درباره محتوای عدالت اجتماعی را کاملاً منصفانه می کند. زیرا این غفلت، زمینه گزینش جانبدارانه و پیروی از منافع فردی و اهداف شخصی را به کلی سلب می کند».<sup>۵۱</sup>

بر این اساس، این «**پرده بی اطلاعی**» است که افراد از وضعیت همدیگر هیچ اطلاعی ندارند و صرفاً یک انسان هستند، لذا می توانند با یک توافق دست به داوری منصفانه و انتخاب بزنند و این انتخاب در پشت حجاب جهل صورت می گیرد. حجاب جهل که نفع شخصی را کنار نهاده و می پوشاند، این وضعیت جهل آن چیزی است که رالز آن را «**وضعیت اولیه قرارداد**» توصیف می کند.<sup>۵۲</sup> بر اساس اصل اول عدالت رالز است، که می توان عنوان نمود که افراد از حیث ذاتی و ارزشی با هم برابر هستند، چون در یک وضعیت اولیه می باشند و همگی از آزادی های برابر برخوردارند و همانطور

<sup>۴۹</sup> واعظی، احمد، جان رالز؛ از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳.

<sup>۵۰</sup> همان، ص ۱۰۴.

<sup>۵۱</sup> همان، ص ۱۰۶.

<sup>۵۲</sup> کارگزاری، جواد، حقوق بشر در نظریه عدالت جان رالز، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، ۱۳۸۲، ص ۴۳.

که عنوان شد در وضعیت اولیه افراد در پس یک «پرده غفلت و بی‌خبری» به سر می‌برند که از وضعیت اجتماعی و جایگاه خود در اجتماع بی‌اطلاع هستند و افراد بدون در نظر گرفتن تمام استعدادها، توانایی‌ها، خصلت‌ها و وضعیت‌های شخصی و اجتماعی مدنظر قرار گیرند، لذا هیچ دلیل یا امتیازی برای برتر انگاشتن فردی بر فرد دیگر وجود ندارد.

با بررسی اندیشه‌های فلسفی می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم اصل برابری در گذر زمان دچار تحولات و تغییرات شده است، به نحوی که راهیابی برابری به حوزه حقوق، توجه اندیشمندان را برای طراحی مبانی لازم برای آن به خود جلب نمود. هریک برابری را در چارچوب عدالت اجتماعی توجیه نمود. هایک برابری فرصت‌ها را در عین رعایت تفاوت‌های بین انسان‌ها ضروری می‌دانست.<sup>۵۳</sup>

البته باید ذکر شود که در اعمال برابری در مقابل قانون امری بسیار دشوار و پیچیده است. چرا که اقتضائات افراد و جوامع چنین می‌طلبد و نباید در همه موارد انتظار داشت که در برابر قانون با افراد بصورت یکسان برخورد شود در حالی که از ویژگی‌های آن مانند کودکی، زن یا مرد بودن و غیره غفلت نماییم. برای مثال در قانون مجازات اسلامی برای جرایمی که توسط اطفال ارتکاب می‌یابد مجازاتی متفاوت از فرد بزرگسالی که همان جرم را مرتکب شده است در نظر می‌گیرند.

بر اساس آنچه که از اهمیت اصل برابری به میان آمد، می‌توان گفت که برابری فقط در بعد سیاسی خود وجود ندارد بلکه تمام ابعاد زندگی بشر را شامل می‌شود. این اصل رابطه‌ای عمیق با دموکراسی دارد و شالوده آن را تشکیل می‌دهد. از میان سه آرمان آزادی، برابری و برادری، برابری از همه به جوهر نظری دموکراسی نزدیک‌تر است. اگر نفی برابری کمتر محسوس، کمتر آشکار، و شاید کمتر از نفی آزادی دردناک باشد، برای دموکراسی زیان عمیق‌تری دارد. پس شاید تنها با برابری است که می‌توان باور داشت، دموکراسی تحقق یافته است.<sup>۵۴</sup> در حوزه بین‌الملل نیز، در عصر حاضر اندیشمندان و نظریه‌پردازان حقوقی سعی نموده‌اند تا در روابط بین دولت‌ها اصل برابری را وارد و نهادینه کنند و با دولت‌های دیگر نیز همانند اشخاص در قوانین داخلی بصورت برابر رفتار شود، گر چه در عمل خلاف این امر است.

<sup>۵۳</sup> Hayek, F. , **Driot, Legislation et Liberte**, V. 2, Le Mirage de la Justice Sociale, 2e ed, Paris, P. U. F. , 1986, p. 61.

<sup>۵۴</sup> کوهن، کارل، **دموکراسی**، ترجمه فریبرز مجیدی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۳۹۸.

در اوضاع کنونی، قوانین مختلفی در کشورهای جهان جهت جلوگیری از تبعیض و اعمال اصل برابر وضع شده است که نشان دهنده حرکت رو به جلوی قانون-گذاری است و اهمیت اصلی برابری، لااقل در تئوری، به طور فزاینده ای بیشتر درک می شود.

### ۳- مولفه های برابری

برابری دارای مولفه های مختلفی است که در قالب های مختلف بررسی می شود از جمله برابری در زمینه اعمال حقوقی، برابری رسمی و رویکرد سنتی حقوق، برابری فرصت، برابری پیامدها و رویکرد حقوق بشری برای برابری که در ذیل به طور مفصل به هر کدام می پردازیم.

#### ۳-۱- برابری در زمینه اعمال حقوقی:

پیرو آمریکای فلسفه عملگرایی، جان دویی اعتراف می کند که برابری علاوه بر آن یک اختیار دموکراتیک دارد اما این امر را نباید با باور کردن برابری به عنوان یک استعداد طبیعی اشتباه گرفت.

تمام افراد شایسته برابری رفتار توسط قانون و اجرای آن هستند. هر فردی به طور برابر یک فرد است و حق استفاده از فرصت های برابر توسعه ظرفیت های خود را دارد. خواه این استعدادها زیاد باشند و خواه کم.<sup>۵۵</sup> اگر مباحثه دویی که بیان می کند جایگاه درست برابری تسهیل فرصتی است که به موجب آن فرصت های یک فرد را می توان به بیشترین میزان رساند در اینجا مهم است که بررسی کنیم که چگونه می توان به بهترین شکل هدف را محقق کرد. جهانشمولی، آزادی فردی، تساوی گرایی انسان همگی قطعاً استدلال های قدرتمندی برای شمول در یک مدل موفق حقوق برابری دارند. هدف از این بخش تحلیل و ارزیابی مدل های برابری است که در چارچوب های حقوقی مختلف ادغام شده است و همچنین ارزیابی این که آیا این مدل ها به اندازه کافی با ماهیت مدرن تبعیض مقابله کرده اند.

#### ۳-۲- برابری رسمی و رویکرد سنتی حقوق:

برابری به عنوان برابری رسمی یک رویکرد رایج و سنتی در طیف گسترده از

<sup>۵۵</sup> Dewey, J. . "Democracy and Educational Administration", 1937, in Abernethy, George. "Chapter 61, John Dewey", Introduction to the Idea of Equality: an **Anthology**, John Knox Press, 1959, p. 254.

سیستم های حقوقی داخلی می باشد.<sup>۵۶</sup> رویکرد رسمی از مفهوم برابری به عنوان سیستمی از قواعد رسمی استفاده می کند. ایده برابری رسمی ارتباط آشکاری با فلسفه ارسطو و گفته های او دارد بر این مبنی که چیزهایی که با هم مشابه هستند، باید به صورت مشابهی با آنها رفتار شود.<sup>۵۷</sup> این ایده گسترده ترین درک از برابری کنونی است. برابری رسمی عدالت فردی را به عنوان اساسی برای یک ادعای حقوقی برای تقوا و پرهیزکاری ارتقا می دهد و وابسته به این فرض است که انصاف (تقوی اخلاقی) نیازمند رفتاری ثابت یا برابر است.<sup>۵۸</sup> دیدگاه برابری رسمی نقش مهمی در قانون و سیاست بسیاری از کشورهای دارای هنجارهای برابری پیشرفته دارد. به عنوان مثال برابری اساس مفهومی عبارت تبعیض مستقیم مورد استفاده در بریتانیا را تشکیل می دهد<sup>۵۹</sup> و یا حفاظت برابر قانون را که در قانون اساسی ایالت متحده آمده است را تضمین می کند.<sup>۶۰</sup> رویکرد رسمی تاکید می کند که ویژگی های شخصی یا فیزیکی یک فرد نباید در تعیین این که آنها حق استفاده از بعضی از مزیت ها و منفعت های اجتماعی را دارند یا خیر، مد نظر قرار گرفته شوند. در قلب اولین دفاعیه از این مدل، اصل شایستگی قرار دارد. استدلال آزادی خواهانه بیان می کند که برابری رسمی ضروری است اگر شایستگی می بایست در یک جامعه دموکراتیک حفظ شود.<sup>۶۱</sup>

طرفداران آزادی های فردی به میزان بیشتری از برابری رسمی دفاع می کنند و بیان می کنند این برابری مخالف فرایندهای تصمیم گیری مستبدانه است -مانند هنگامی که سیاست ها یا افراد به صورت انتخابی به علت برخی ویژگی های خاص غیرمرتبط به دیگران آسیب می زنند.<sup>۶۲</sup> ارزش برابری رسمی به توانایی آن برای

<sup>۵۶</sup> برای این مورد می توان به تفسیر اولیه "شرط حمایت برابر" توسط دیوان عالی کشور آمریکا در قضیه Plessy v. Ferguson 163 U. S. 537 (1896) اشاره نمود.

<sup>۵۷</sup> Aristotle, *ibid*.

<sup>۵۸</sup> Wesson, M. . "Equality and Social Rights: an Exploration in Light of the South African Constitution", **Public Law**, 2007, p. 751.

<sup>۵۹</sup> See for example, Section I(1)(a) of the Race Relations Act 1976; Section I(2)(a) of the Sex Discrimination Act 1975

<sup>۶۰</sup> Section 1, Fourteenth Amendment to the United States Constitution.

<sup>۶۱</sup> McCrudden, C. . 'Merit Principles', **Oxford Journal of Legal Studies**, Vol. 18, No. 4, 1998, p. 543.

<sup>۶۲</sup> Brest, P. "In Defense of the Antidiscrimination Principle", **Harvard Law Review**, Vol. 90, 1976, p. 1.

حفاظت در برابر نقایص ایجاد شده در فرایند تصمیم‌گیری و تضمین این است که تصمیمات غیرمنطقی و غیرمنصفانه مبتنی بر معیارهای مستبدانه کنار گذاشته می‌شوند. علاوه بر آن برابری رسمی مانع از ایجاد آسیب و ضرری می‌شود که ممکن است از هرگونه فرایند تصمیم‌گیری مستبدانه‌ای ایجاد شود، از طریق اجازه دادن به یک فرد برای استفاده از فرصت‌ها در جهت تامین مزیتی که در غیر این صورت ممکن است به آنها داده نشود و می‌تواند آسیب‌های روانی را برای آنها ایجاد کند. برخی بیان می‌کنند که ارزش فرضی بی‌طرفی برابری رسمی منحصرًا یک وهم و خیال است<sup>۶۳</sup>، زیرا این مسئله که آیا قانون، قوه قانونگذار و سیستم قضایی می‌توانند کاملاً نسبت به تمام طرف‌ها بی‌طرف باشند یا خیر مورد تردید است. در این راستا برابری رسمی نمی‌تواند به طور کافی به انواع مشخصی از قوانین بپردازد از جمله قوانین مربوط به مسائلی که مربوط به انتخاب میان گروه‌ها نیستند مانند قوانین اعطای ليسانس و قوانینی که به نظر می‌رسد مبتنی بر معیارهای بی‌طرفی اولیه هستند اما متعاقباً تأثیری نامساوی روی افراد مشخصی می‌گذارند. در این راستا، برابری رسمی، استدلال می‌شود که بیشتر گیج‌کننده است تا شفاف‌کننده.<sup>۶۴</sup> برابری رسمی از طریق تغییر شکل خود به عنوان یک هنجار مستقل، ما را در برابر ماهیت واقعی حقوق ماهوی نابینا و کور می‌کند و یک دوگانگی را میان حقوق بشر و برابری (یا عدم تبعیض) ایجاد می‌کند که در آن به نظر می‌رسد هر دو اصل به صورتی مستقل عمل می‌کنند نه در یک هم‌افزایی.

یکی از عیب‌های به خوبی مستند شده برابری رسمی این است که این برابری نیازمند مقایسه است. مقایسه‌کنندگان<sup>۶۵</sup> که به طور برجسته‌ای در بریتانیا برای اثبات تبعیض مستقیم استخدام شده‌اند افرادی سفید پوست، مرد، مسیحی، دارای توانایی‌های جسمی و غیرهمجنس‌گرا هستند. این قاعده وجود یک فرد جامع و همگانی را متصور می‌شود که می‌تواند تنوع و تعدد جامعه مدرن را نادیده بگیرد.

جامعه مدرن از نظر تنوع غنی است. رویکرد برابری رسمی نادیده گرفتن ویژگی‌های فردی تمام افراد است. به عنوان مثال، در رابطه با تبعیض نژادی، طرفداران برابری رسمی یک رویکرد کوررنگی را توصیف می‌کنند تا یک رویکرد هوشیار و آگاه

<sup>۶۳</sup> Fiss, O. M. "Groups and the Equal Protection Clause", **Philosophy and Public Affairs**, Vol. 5, 1976. 107.

<sup>۶۴</sup> Westen, P. . "The Empty Idea of Equality", **Harvard Law Review**, Vol. 95, No. 3, 1982, p. 537.

<sup>۶۵</sup> این مسئله هم می‌تواند واقعی و هم مفروض باشد.

از رنگ. اگرچه مدل رفتار سازگار و ثابت در جامعه نقش دارد، غنا و پیچیدگی زندگی مدرن و روابط اجتماعی مدرن استفاده از این رویکرد را به میزان زیادی ساده‌انگارانه می‌کند زیرا اساسی برای یک مجموعه یکپارچه و جامع از حقوق و معیارهای برابری را تشکیل می‌دهد.<sup>۶۶</sup>

### ۳-۳- برابری فرصت:

اصلاحات اخیر قانون اساسی‌ها که به طور فزاینده ای تحت تاثیر مباحث آکادمیک قرار گرفتند، به دنبال توسعه یک مفهوم پیچیده تر از برابری هستند که غنا و تنوع روابط انسانی مدرن و ویژگی های ظریف و دقیقی را در نظر می‌گیرد که می‌تواند منجر به تبعیض و محرومیت شود. مفهوم برابری فرصت نشان دهنده انحراف از مفهوم حقوقی سنتی برابری رسمی و ایده رفتار سازگار و ثابت است. این مفهوم تا حدی مبتنی بر یک مدل عدالت توزیعی مجدد است که بیان می‌کند باید معیارهایی برای تصحیح و جبران تبعیض گذشته در نظر گرفته شود زیرا ناتوانی در انجام این کار افراد و گروه‌ها را در نقطه‌های شروع متفاوتی قرار می‌دهد. با این حال برابری فرصت همچنین تا حدی مبتنی بر یک مدل آزادی خواهی فردی است زیرا به دنبال محدود کردن استفاده از عدالت توزیعی مجدد کامل است. برخی از دانشگاهیان بیان می‌کنند که یکی از نقاط ضعف تمرکز روی برابری نتایج این است که این رویکرد احترام زیادی به مکتب سودمندگرایی<sup>۶۷</sup> به قیمت از دست رفتن سایر سیستم‌های تفکری می‌گذارد.<sup>۶۸</sup>

یکپارچگی و ادغام این چشم اندازهای نظری منجر به ایجاد مفهومی از برابری شده است که به دنبال تساوی نقاط شروع و از صرف نظر از زمینه یا جایگاه یک فرد است. در حال حاضر تنها تعداد کمی از سیستم‌های حقوقی یک رویکرد برابری فرصت

<sup>۶۶</sup> محدودیت‌های رویکرد رسمی به برابری در تفسیر ایده عدم تبعیض که توسط کمیته رفع تبعیض علیه زنان مطرح می‌شود که کمیته بیان کرد که مواد ۱ تا ۵ و ۲۴ روی هم رفته نشان می‌دهند که کشورهای عضو CEDAW باید فراتر از تفسیر رسمی رفتار برابر بین زن و مرد بروند تا موقعیت *de facto* زنان را بهبود ببخشند و به روابط جنسیت غالب بپردازند.

Available at:

<http://www.un.org/womenwatch/daw/cedaw/30sess.htm>,

<sup>۶۷</sup> سودمندگرایی، در این تغییر با یک مفهوم اجتماعی-حقوقی همبستگی دارد که تاکید بسیار بر نتایج، و اصل توزیع بخش های مساوی منابع، می‌تواند بر بی عدالتی ذاتی در فرایند دست یابی به این منابع سرپوش بگذارد.

<sup>۶۸</sup> Fredman, S. . "Discrimination Law", **Oxford University Press**, Oxford, 2002, p. 14.

را اتخاذ کردند. به عنوان مثال اتحادیه اروپا مکانیسم ها و سیاست های حقوقی را دارد که اجازه استفاده از اقدامات مثبت را برای پیشگیری و جبران زیان ها و ارتقای برابری می دهد.<sup>۶۹</sup>

در عمل برابری فرصت یک تفسیر مجاز از ایده برابری است که به افراد گروه-هایی که به طور تاریخی دچار محرومیت شدند، اجازه دریافت تحصیلات یا آموزش های خاص را می دهد یا آن ها را تشویق به تقاضا برای مشاغل مشخصی می کند.<sup>۷۰</sup> برابری فرصت ماهیت سطحی برابری رسمی را به رسمیت می شناسد و یک عنصر ماهوی را در چارچوب آن تزریق می کند.

با این حال به نظر می رسد که رویکرد برابری فرصت به میزان زیادی به مفهوم فرصت وابسته باشد تا برابری. در مرکز فعالیت ماهوی این مفهوم، عنصر برابری به برابری در معنای رویه ای آن اشاره می کند. این عنصر بیان کننده این قاعده است که باید یک خط شروع مساوی در رابطه با مواردی مانند دسترسی به اشتغال وجود داشته باشد. این امر چارچوبی برای همراستا کردن خطوط شروع ایجاد نمی کند. در هر جایی که این عوامل نامساعد یا تبعیض رخ می دهد. علاوه بر آن وظیفه مساوی کردن خطوط شروع در حوزه هایی که عوامل ماشینی برای ایجاد فرصت به میزان کمی تعریف شدند، بسیار دشوار است. اگرچه برابر کردن نقاط شروع برای اشتغال شامل تبلیغ گسترده تر شغل ها و افزایش آموزش افراد است، ایجاد فرصت برای مقابله با اشکال غیر متعارف تبعیض وظیفه ای دشوارتر است. به عنوان مثال توانایی رویکرد برابری فرصت برای مبارزه با تبعیض علیه یک زوج همجنس گرای مرد که به دنبال مقبولیت هستند،<sup>۷۱</sup> غیر اثبات شده باقی می ماند. در سطح عملی، به نظر نمی رسد که اشان با رویکرد برابری فرصت ها تطابق پیدا کند و چنین مواردی می توانند متعاقبا یک عامل جدا افتاده برای هر مدل حقوقی باشند.

در واقع، این مفهوم فرصت است که هدف این مفهوم را ارائه می کند. گفته دویی در بالا بر این مبنی که هر فرد به صورت برابر یک فرد است و حق فرصت های

<sup>۶۹</sup> Council Directive 2000/78/EC of 27 November 2000, (the Employment Directive), Article 7.

<sup>۷۰</sup> McCrudden, C. "The New Concept of Equality", 2003, p. 2. (available at: [www.era-comm.eu/oldoku/Adiskri/02\\_Key\\_concepts/2003\\_McCrudden\\_EN.Pdf](http://www.era-comm.eu/oldoku/Adiskri/02_Key_concepts/2003_McCrudden_EN.Pdf))

<sup>۷۱</sup> See, for example, the European Court of Human Rights case of E.

B. v. France (application no. 43546/02).

برابر توسعه قابلیت‌های خود را دارد، روی این نکته تاکید می‌کند و نشان می‌دهد که نهایتاً برابری در مفهومی گم می‌شود که مربوط به که به میزان مناسب‌تری با جنبش اقتصادی ارتباط دارد. به عنوان مثال بیشتر مدل‌های حقوقی که یک رویکرد برابری فرصت‌ها را اتخاذ کردند، روی ارائه فرصت‌ها در رابطه با کالاهای اقتصادی و به میزان کمتری روی کالاهای اجتماعی تمرکز کرده است.<sup>۷۲</sup> بی‌اعتنایی نشان داده شده به طیف گسترده حوزه‌های تبعیضی نگرانی‌های بیشتری را در رابطه با ظرفیت آن برای قابلیت اعمال جهانی به تمام افرادی مطرح می‌کند که از تبعیض و زیان رنج بردند.

#### ۴-۳- برابری پیامدها: ۷۳

برابری پیامدها یک مفهوم ماهوی از برابری است. بر خلاف برابری رسمی که رفتار را از طریق اعمال ثابت قواعد و رویه‌ها دیکته می‌کند، برابری پیامدها به دنبال سرمایه‌گذاری یک اصل اخلاقی مشخص (اصطلاحاً توزیع مجدد اجتماعی) در اعمال برابری است. این مفهوم از برابری خود را از طریق طیفی از سیاست‌ها و مکانیسم‌های حقوقی در حوزه‌های قضایی متعدد نشان می‌دهد. تبعیض معکوس، تبعیض مثبت<sup>۷۴</sup> و اقدام مثبت<sup>۷۵</sup> تنها تعداد معدودی هستند که برای نشان دادن این مفهوم مطرح شدند. تبعیض مثبت می‌تواند به صورت مختصر از رویکرد برابری فرصت اقدام مختصر متمایز شود:

اقدام مثبت به معنی ارائه کمک‌های هدفمند به افراد است به گونه‌ای که آنها می‌توانند از مزیت‌های کامل و برابر فرصت‌های خاصی استفاده کنند. تبعیض مثبت به معنی برخورد مطلوب‌تر با افراد بر اساس نژاد، جنسیت، مذهب یا باورها و توسط به عنوان مثال تعیین فرد برای یک شغل است زیرا آنها مرد هستند یا تنها به این علت که آنها زن هستند، صرف نظر از شایستگی و لیاقت آنها.<sup>۷۶</sup> در بسیاری از روش‌ها، عبارات‌های توصیف‌کننده رویکرد برابری پیامدها از نظر تفسیرهای مجادله‌ای سیاسی دارند. تفاسیر ملایمی در قالب مقررات رفتار ویژه وجود دارد که در آن تایید شده است که اصل رفتار برابر گاهی اوقات نیازمند رفتار متفاوت برای زمینه‌های مشخصی

<sup>۷۲</sup> برای مثال بریتانیا

<sup>۷۳</sup> در این ماده برابری پیامدها و برابری‌های نتایج برای بیان مفهوم یکسان بجای هم بکار رفتند.

<sup>۷۴</sup> این اصطلاح در مضامین خاص اروپایی بکار می‌رود.

<sup>۷۵</sup> این اصطلاح عموماً در بافت آمریکا بکار می‌رود.

<sup>۷۶</sup> Department for Communities and Local Government. "Discrimination Law Review, A Framework for Fairness: Proposals for a Single Equality Bill for Great Britain, A Consultation Paper", 2007, p. 61.



از محرومیت‌ها است.<sup>۷۷</sup> این مفهوم ذاتا با مدل عدالت گروهی/ توزیعی مجدد و تحقق یک توزیع منصفانه‌تر مزایا ارتباط دارد. رویکرد تساوی پیامدها در گذشته در مناطق خاصی در آمریکا و ایرلند شمالی استفاده می‌شده است.

فلسفه اجتماعی متضمن این مفهوم برابری یک درک طرفدار تساوی انسان‌ها از عدالت اجتماعی و از زندگی خوب است که در آن ارزش اخلاقی برابری متمرکز بر توانایی آن برای فراهم کردن پیامدهای مساوی برای افراد یا حداقل یک پیامد رضایت بخش برای بیشتر گروه‌های محروم است. در این راستا تساوی پیامدها یک دستورالعمل سوسیالیستی را ارائه می‌کند، اگرچه دستورالعملی که محدودیت‌هایی دارد که توسط انگاره‌های اصلی یک دموکراسی آزادی خواه بر آن تحمیل می‌شود.<sup>۷۸</sup> اعمال این مفهوم برابری تحت تحقیق و بررسی سخت‌گیرانه‌تری نسبت به آزادی خواهی کلاسیک قرار می‌گیرد که بیان می‌کند نظریه عدالت توزیعی مغایر با تفکر دموکراتیک لیبرال است زیرا مسئولیت و فشار بسیار زیادی را روی استقلال دولتی و فردی اعمال می‌کند. به طور مشابهی یکی از خطرات درک شده این رویکرد این است که این رویکرد تاکید بسیار کمی روی اهمیت توجه به تنوع از طریق انطباق با ساختارهای موجود می‌کند.<sup>۷۹</sup> در این راستا، برخی از فلاسفه و نظریه پردازان معتقد هستند که تمرکز روی گروه‌های اجتماعی محروم مشخصی تحت این مفهوم از برابری منجر به گمراه کردن مباحث گسترده‌تر از تمایز جدی و مستبدانه‌ای می‌شود که منجر به این محرومیت‌ها می‌گردد.<sup>۸۰</sup>

این نکته از حدس و گمان نشان می‌دهد که معمای این که آیا کشورهای که بر اساس ارزش‌های فرهنگی و ملی مشترک پایه‌گذاری شده‌اند می‌توانند انتظارات ادغام موفق افراد را داشته باشند. افرادی که ارزش‌ها و سنت‌های آنها با اکثریت متفاوت است. به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت باشد: حقوق بشر و گفتمان‌های برابری به صورتی سازگار و ارگانیک موضوعات مربوط به تنوع و درک فرهنگی را در عناوین

<sup>۷۷</sup> Thlimmenos v. Greece, Judgment of 6 April 2000, p. 44. (Application no. 34369/97).

<sup>۷۸</sup> Collins English Dictionary, Sixth Edition, Harper Collins Publishers, 2006, p. 130.

<sup>۷۹</sup> Parekh, B. "A Case for Positive Discrimination" in Hepple, Bob and Erika Szyszczak (eds. ) "Discrimination: The Limits of the Law Mansell Publishing Limited, London, 1992, p. 261.

<sup>۸۰</sup> Nagel, T. "Equal Treatment and Compensatory Discrimination", **Philosophy and Public Affairs**, Vol. 2, No. 4, 1973, 365.

خود ادغام کرده‌اند. بدیهی است که چنین مسائلی یکی از عوامل اصلی دستورالعمل‌های حقوق بشر می‌باشند. بنابراین در اینجا لازم است تا تایید شود که رفتار با این مسائل خارج از چارچوب حقوق بشر برابر تنها به معنی کاهش نیروی گفتمان حقوق بشر به صورت کلی است. علاوه بر آن توسعه بازارهای جهانی مهاجرت را به فراتر از مرزها سوق داده است. برای همراهی با این الگوهای مهاجرتی، دولت‌ها باید در جایگاهی باشند تا بتوانند از مزیت مهاجران اقتصادی که قابلیت‌ها و ظرفیت‌های برآورده کردن تقاضاهای اجتناب‌ناپذیر نیروی کار را دارند، استفاده نمایند.

به طور خلاصه، این مفهوم حقوقی از برابری به مبارزه با ابتکارات و فرایندهایی کمک می‌کند که منجر به بدتر شدن محرومیت و تبعیض برای گروه‌های مختلف می‌شوند. با این حال، این امر به صورت یک تفسیر سیاسی از برابری باقی می‌ماند که تحت آن منافع در حال رقابت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید مورد رسیدگی قرار گیرد و متوازن شود.

#### ۴- تحلیل نهایی:

همانطور که در بخش‌های مختلف این مقاله مطرح شد، مفهوم برابری در سیر تاریخی خود دچار دگرگونی‌های زیادی شده است. این امر سبب شده تا برابری بتواند بصورت امروزی برای بشر مطرح شود. برای مثال، آتنی‌ها نخستین مردمی بودند که در قرن چهارم پیش از میلاد به این مفهوم پرداختند. افلاطون به عنوان یکی از فلاسفه مطرح جهان برابری را به دو صورت برابری هندسی و برابری حسابی مطرح نمود.<sup>۸۱</sup> ارسطو نیز از مفهوم برابری سیاسی استفاده نمود و سپس در حقوق رم برابری در مقابل قانون به وجود آمد.<sup>۸۲</sup>

همانگونه که ملاحظه می‌شود در هر دوره‌ای و در هر مکتب فلسفی برابری (در مفهوم ابتدایی خود) به یک نوع مطرح بوده است و این امر سبب می‌شد تا فلاسفه بعدی ابعاد دیگر برابری را بتوانند بررسی و اعمال نمایند. در همین راستا، ژان ژاک روسو در آثار خود برابری را به قلمرو حقوق رهنمون ساخت.

تائیری که مکاتب فلسفی در ایجاد یک مفهوم و تسری آن به حوزه‌های مختلف

<sup>۸۱</sup> ویژه، محمد رضا، «مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین»، نشریه حقوق اساسی، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۱۸.

<sup>۸۲</sup> Raynaud, R. , **Dictionnaire de Philosophie Politique, Paris, P. U. F. , 2003, p. 212.**

داشته اند امری انکارناپذیر و قطعی است. اینکه چه میزان تاثیر در امر نهادینه شده اصلی برابری داشته اند نیز واضح و روشن است. به لحاظ نفوذ و محبوبیتی که فلسفه در بین مردم در گذشته داشت، هر نظریه ای که مطرح میشد مسلماً جنبه ای فلسفی داشت و با تلاش فلاسفه عامیت پیدا می نمود. پس از مطرح شدن اصل برابری در حوزه حقوق توسط روسو و پس از انقلاب کبیر فرانسه، اصل برابری در ماده ۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹ تجلی یافت.<sup>۸۳</sup>

بنابراین، مکاتب فلسفی هر کدام به نوبه خود توانستند تاثیر بر نهادینه شدن این اصل در اسناد بین الملل حقوق بشری داشته باشند. البته در قرون جدید برابری در دیدگاه های مکاتب نوین جنبه های دیگر یافت. نگرش فرا لیبرالی در اعمال برابری در عین تاکید بر آن، تفاوت ها را نیز در نظر گرفت و این برخورد در تعارض با نگرش سوسیال دموکرات بود. در دیدگاه فوق، برابری یک ارزش مطلق محسوب نمی شد که به هر نحوی می بایست اجرا و اعمال گردد، بلکه حق تفاوت با دیگران نیز در نظر گرفته می شد.

گفته شده است که برابری به عنوان یک اصل قائم به ذات تاثیر کمی روی از بین بردن محرومیت های ماهوی دارد.<sup>۸۴</sup> ماهیت بی نظم برابری، به این معنا است که می تواند تفاسیر گسترده ای را بپذیرد. به طور مشابهی می توان به آن به عنوان یک شناور خالی نگریست که الگویی را برای ایجاد روابط انسانی ارائه می کند. متعاقباً باید ویژگی اخلاقی بزرگتری را بپذیرد، در سایر اصول اخلاقی سرمایه گذاری کند و یک اساس اخلاقی را شکل دهد که بتوان روابط انسانی قابل قبول را از طریق آن ایجاد کرد. نگرانی های مربوط به مدل های برابری بالا منجر به ظهور یک رویکرد حقوق بشری شده است که در آن برابری ابزاری برای ارائه اصول غنی تر ارزش آفرین می شود. یک رویکرد معاصر آوردن دستورالعمل برابری در یک چارچوب حقوق بشری دارای تاثیر تاکید کننده سایر مفاهیم برابری است که مطلقاً به نظر می رسد مدل های حقوقی اقتصادی ادغام گرا آن را نادیده گرفته اند. این رویکرد مبتنی بر کرامت و بزرگی است اما کرامت و بزرگی در این پارادایم به معنای منعکس کردن جهانشمولی، غیرقابل تقسیم بودن و با هم ارتباط داشتن تمام انواع حقوق بشر به صورت درک شده در تفاسیر کنونی است. این امر یک تمایز نظری را میان رفتار کردن با افراد به صورتی برابر در توزیع منابع و رفتار کردن با آنها به صورت برابر به گونه ای که نشان

<sup>۸۳</sup> ویژه، محمد رضا، پیشین، ص ۲۱۸.

<sup>۸۴</sup> Westen, Ibid, p. 537.

دهنده حقی برای نگرانی، کرامت و احترام برابر باشد را پیشنهاد می‌کند.<sup>۸۵</sup> رفتار به عنوان عواملی برابر تمرکز تحلیل را به سوی این امر می‌برد که آیا دلایل انحراف میان افراد با نگرانی‌های و احترام برابر سازگار است یا خیر. برابری در صورتی که به این روش تفسیر شود طیفی از مفاهیم مختلف را ارائه می‌کند.

برابری ملاحظات، کرامت، احترام یا شایستگی و ارزشمندی به عنوان اساسی برای حقوق برابر می‌تواند تضمین کند که برابری کاربردی جهانشمول و طرفدار تساوی انسانی دارد. چنین مفاهیمی از برابری یک پایه اخلاقی را فراهم می‌کند که با توجه به حوزه‌هایی از جامعه که می‌تواند در آن نفوذ کند، جامع است. علاوه بر آن این برابری کرامت را به عنوان محرک حق برابر جایگزین عقلانیت می‌کند.<sup>۸۶</sup> حقوق بشر مبتنی بر رویکرد برابری از رویکرد ماهوی مشابهی برای برابری مدل برابری پیامدها استفاده می‌کند (و به میزان کمتری مدل برابری فرصت‌ها)، با این حال می‌توان آن را از این دو مفهوم متمایز کرد به گونه‌ای که آن را در یک چارچوب حقوق بشری ادغام کرد که مفاهیم اصلی آن در آن قرار دارد و نه برخی از مفاهیم متغیر سوسیالیست و یا مادی‌گرایی اقتصادی. این رویکرد پتانسیل اعمال هدفمندتر و عملی‌تر از قانون و سیاست را از طریق به هم مرتبط کردن ویژگی‌های برابر و دستورالعمل‌های حقوق بشری و حذف هرگونه تمایز مفهومی مصنوعی میان آنها ایجاد می‌کند. علاوه بر آن چنین رویکردی یک چارچوب عملی را برای دستورالعمل برابری فراهم می‌کند که پتانسیل اجتناب از علم بدیعی منفی سیاسی که پیرامون گفتمان‌های برابری کنونی است، دارد.

باید اعتراف کرد که هرگونه ارتقای یک رویکرد حقوق بشری برای قانون برابری نمی‌تواند تمام محدودیت‌هایی که علیه آن ایجاد شود، را رد کند. به عنوان مثال برخی استدلال می‌کنند که چنین مدلی نمی‌تواند در مسائل دشوار اطمینان و قطعیت ایجاد کند، هنگامی که حق برابری علیه سایر آزادی‌ها قرار می‌گیرد مانند آزادی مذهب و بیان. جذابیت چارچوب حقوق بشر این است که می‌توان در این چارچوب با این مسائل دشوار روبرو شد. ادغام کردن برابری در یک چارچوب حقوق بشری قفل گفتمان‌های جدید، تکنیک‌های حقوقی و ظرفیت‌های حل مسئله‌ای را باز می‌کند که اگر محدود به مدل حقوقی یکپارچه‌گرایی اقتصادی یکپارچه خود باشد، نمی‌تواند

<sup>۸۵</sup> Dworkin, R. . , "Taking Rights Seriously", London, Duckworth, 1977, 227.

<sup>۸۶</sup> Fredman, S. . "Discrimination Law", Oxford University Press, Oxford, 2002, p. 18.

چنین مفهومی را ارائه دهد. آزادی از این زنجیرهای ادغام‌گرایی اقتصادی برابری را قادر می‌سازد تا چارچوب حقوق بشری را وارد مسیری کند که به موجب آن هر هشداری از محرومیت و تبعیض را می‌توان بررسی کرد و اگر لازم باشد با آن مقابله نمود.

### نتیجه‌گیری

با توجه به ابعاد و اهداف این مقاله که رسیدن به پاسخ سوال اصلی است می‌توان چنین بیان نمود که فلسفه را می‌توان مادر تمام علوم قلمداد کرد که هر کدام به نحوی، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، وام‌دار فلسفه و مکاتب فلسفی است. در حوزه حقوق این مهم بیشتر نمود پیدا می‌کند چرا که قوانین و مقررات مکتوب موجود فعلی در ابتدا بعنوان بصورت عرف و عمدتاً اصول اخلاقی مطرح بودند که حاصل نظریات و تفرکات فلاسفه بودند و با پیشرفت بشر و گذشت زمان روز به روز نظریات مطروحه مترقی‌تر می‌شدند و ابعاد بیشتری از زندگی بشر را پوشش می‌دادند. همانگونه که بیان شد، مثلاً در قرن چهارم قبل از میلاد برابری در معنای برابری هندسی و حسابی مطرح بود و سپس بعد سیاسی آن پوشش داده شد و نهایتاً توسط رسو بعد حقوقی آن نیز مطرح گشت. که این حاکی از تاثیرگذاری مکاتب فلسفی بر شکل‌گیری و تکامل یک نهاد حقوقی دارد.

علاوه بر این، مکاتب فلسفی و به ویژه فلاسفه‌ای چون کنفسیوس و مارکس تاثیر فراوانی در درک بهتر اصل برابری و به تبع آن ایجاد زمینه‌های نهادینه‌سازی آن در اسناد حقوق بشری داشته است. بر اساس مطالب ذکر شده، به عنوان نمونه بیان می‌کنیم که فلسفه اجتماعی کنفسیوس اغلب مسئول ارتقای تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی است. برای اطمینان، حمایت این مکتب از تبعیض حقوق و امتیازات بر اساس تفاوت اجتماعی بیان می‌کند که با استانداردهای مدرن غربی برابری، برابری در مکتب کنفسیوس مغایرت دارد. با این حال از لحاظ تاریخی، آموزه‌های کنفسیوس اهمیت زیادی برای ایده برابری دارد. مدافعان مکتب مدرن اعتراف می‌کنند که فلسفه کنفسیوس مغایر با خود ایده برابری نیست بلکه در مقابل منحصرأ مغایر با مفاهیم اصلی مشخصی از برابری می‌باشد. لذا دیدگاه‌های فلاسفه مختلف سبب گشت تا قانون‌گذاران در سطوح مختلف جامعه بین‌الملل سعی نمایند که در حد امکان آن‌ها را بکار گیرند و بی‌تفاوت از کنار آن‌ها نگذرند. به عبارت دیگر باعث شدند تا دیدگاه آنان نیز منعکس گردد که به توسعه حقوق بشر کمک شایان نموده

است.

منابع و ماخذ

الف-فارسی:

- بنتام، دیوید، **دموکراسی چیست**، ترجمه شهرام نقش تبریزی، انتشارات ققنوس، چ پنجم، ۱۳۸۸
- جهانبخش، فروغ، **اسلام و دموکراسی**، ترجمه جلیل پروین، گام نو، ۱۳۸۵
- دال، رابرت، «برابری در برابر نابرابری»، ترجمه داوود غرایاق زندی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۳
- رالز، جان، **عدالت به مثابه انصاف**، ترجمه عرفان ثابتی، ققنوس، چ اول، ۱۳۸۳
- عبادیان، محمد، «برابری خواهی، پیشینه و واقعیت آن»، **نشریه آفتاب**، شماره ۴، فروردین ۱۳۸۰
- قادری، حاتم، **اندیشه های سیاسی در قرن بیستم**، انتشارات سمت، چ سوم، ۱۳۸۱
- کارگزاری، جواد، **حقوق بشر در نظریه عدالت جان رالز**، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، ۱۳۸۲
- کانت، ایمانوئل، **فلسفه فضیلت**، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، نقش و نگار، چ چهارم، ۱۳۹۳
- کانت، ایمانوئل، **بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق**، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، نقش و نگار، چ دوم، ۱۳۸۳
- کوهن، کارل، **دموکراسی**، ترجمه فریبرز مجیدی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳
- مالوری، فیلیپ، **اندیشه های حقوقی**، ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگه، چ دوم، ۱۳۸۸
- محمودی، سید علی، **فلسفه سیاسی کانت**، نگاه معاصر، ۱۳۸۴
- معین، محمد، **فرهنگ معین**، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱
- واعظی، احمد، **جان رالز؛ از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی**، بوستان کتاب، ۱۳۸۶

- ویژه، محمد رضا، «مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین»، نشریه حقوق اساسی، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳
  - هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، چ دوم، ۱۳۹۱
  - هولمز، رابرت دال، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، ققنوس، ۱۳۸۲
- ب-انگلیسی

- Abernethy, George. "Chapter 6, Plato", Introduction to the Idea of Equality: an *Anthology*, John Knox Press, 1959.
- Abernethy, George. "Chapter 7, Aristotle", Introduction to the Idea of Equality: an *Anthology*, John Knox Press, 1959.
- Abernethy, George. "Introduction", Introduction to the Idea of Equality: an *Anthology*, John Knox Press, 1959.
- Aristotle, 3 *Ethica Nicomachea*, 112-117, 1131a-1131b, Ackrill, J. L and Urmson J. O. (eds. ), W. Ross translation, Oxford University Press, 1980.
- Arnaud, Farinas Dulce, Introduction a l'Analyse Sociologique des Systems Juridiques, Bruxelles, Bruylant, 1998. available at:<http://www.un.org/womenwatch/daw/cedaw/30sess.htm>,
- Brest, P. "In Defense of the Antidiscrimination Principle", *Harvard Law Review*, Vol. 90, 1976.
- Collins English Dictionary, Sixth Edition, Harper Collins Publishers, 2006,.
- Council Directive 2000/78/EC of 27 November 2000, (the Employment Directive), Article 7.
- CR. , J. M. Castro Rial, States, Sovereign Equality, *Encyclopedia of Public International Law*, vol. 10,
- Davidson, Scott, "Equality and Non-Discrimination", *Defining Civil and Political Rights*, (England: Ashgate Publication, 2004



- Department for Communities and Local Government. "Discrimination Law Review, A Framework for Fairness: Proposals for a Single Equality Bill for Great Britain, A Consultation Paper", 2007.
- Dewey, J. . "Democracy and Educational Administration", 1937, in Abernethy, George. "Chapter 61, John Dewey", Introduction to the Idea of Equality: an *Anthology*, John Knox Press, 1959.
- Dworkin, R. . , "*Taking Rights Seriously*", London, Duckworth, 1977.
- Fiss, O. M. "Groups and the Equal Protection Clause", *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 5, 1976.
- Fredman, S. . "Discrimination Law", Oxford University Press, Oxford, 2002.
- Gearty, Connor. "Can Human Rights Deliver Real Equality?", 5th Annual LAG Lecture, 19 November 2007, available at [http://www. conorgearty. co. uk/pdfs/Legal\\_Action\\_group\\_GEARTY2007. pdf](http://www.conorgearty.co.uk/pdfs/Legal_Action_group_GEARTY2007.pdf),
- Grant, Evadre. "Dignity and Equality", *Human Rights Law Review*, Vol. ۷, No. 2, 2007.
- McCrudden, Christopher. "Equality and Non-Discrimination", in Feldman, David (ed. ), *English Public Law*, Oxford University Press, Oxford, 2004.
- Hayek, F. , *Driot, Legislation et Liberte*, V. 2, Le Mirage de la Justice Sociale, 2e ed, Paris, P. U. F. , 1986.
- Hobbes, Thomas. "Of the Natural Condition of Mankind as Concerning their Felicity and Misery", Chapter 13 in Leviathan, or, *The Matter Forme and Power of a Commonwealth Ecclesiastical and Civil*, London, Printed for Andrew Crooke, 1651.
- Holtmaat, Rikki. "The Concept of Discrimination", Academy of European Law Conference Paper, 2004. available at: [http://www.eraint/web/en/resources/5\\_1095\\_2953file\\_en. 4193. pdf](http://www.eraint/web/en/resources/5_1095_2953file_en.4193.pdf).
- In respect to Northern Ireland, one particularly noteworthy example is in respect to criminal justice

and recruitment onto the Police Service for Northern Ireland, as set out by Recommendation 121 of "A New Beginning: Policing in Northern Ireland: the Report of the Independent Commission on Policing for Northern Ireland", 1999, (the Patton Report), (available at: [http://www.nio.gov.uk/a\\_new\\_beginning\\_in\\_policing\\_in\\_northern\\_ireland.pdf](http://www.nio.gov.uk/a_new_beginning_in_policing_in_northern_ireland.pdf)).

- Locke, John. "The Second Treatise on Civil Government", para 54, in Abernethy, George. "Chapter 33, John Locke", Introduction to the Idea of Equality: an *Anthology*, John Knox Press, 1959.
- Marx, K. . "Criticism of the Gotha Program", 1875, in "'The Gotha Program' by Karl Marx and 'Did Marx Err?' by Daniel De Leon", National Executive Committee, Socialist Labor Party, New York, 1922.
- McCrudden, C. "The New Concept of Equality", 2003, (available at: [www.era-comm.eu/oldoku/Adiskri/02\\_Key\\_concepts/2003\\_McCrudden\\_EN.pdf](http://www.era-comm.eu/oldoku/Adiskri/02_Key_concepts/2003_McCrudden_EN.pdf))
- McCrudden, C. . 'Merit Principles', *Oxford Journal of Legal Studies*, Vol. 18, No. 4, 1998.
- Mill, J. S. *On Liberty*, 1859, in Collini, Stefan (ed. ). "On Liberty: with, the Subjection of Women; and Chapters on Socialism", Cambridge University Press, Cambridge, 1980.
- Moreau, S. "What is Discrimination?", Draft Paper, Colloquium in Legal, Political and Social Philosophy, New York University, Fall 2006, available at, <http://www.lawnyu.edu/clppt/program2006/readings/VVhat%20Is%20Discrimination.p>.
- Nagel, T. "Equal Treatment and Compensatory Discrimination", *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 2, No. 4, 1973.
- Nagel, Thomas, *Equality; Readings in Social and Political Philosophy*, Edited by: Robert M. Stewart, Oxford: Oxford University Press, 1996.

- Nuyen, A. T. "Confucianism and the Idea of Equality", *Asian Philosophy*, Vol. 11, No. 2, 2001.
  - Paine, Thomas. "Part the First The Rights of Man", *The Rights of Man*, 1791, reprinted in Thomas Paine. *Common Sense and the Rights of Man*, London, Phoenix Press, 2000.
  - Parekh, B. "A Case for Positive Discrimination" in Hepple, Bob and Erika Szyszczak (eds. ) "Discrimination: The Limits of the Law Mansell Publishing Limited, London, 1992,
  - Popper, Karl. "The Spell of Plato", Volume 1 of the *Open Society and its Enemies*, Routledge & Sons: London, 1945.
  - Raynaud, R. , *Dictionnaire d'Ethique et de Philosophie Morale*, 3e ed. , Paris, P. U. F. , 2001,
  - Raynaud, R. , *Dictionnaire de Philosophie Politique*, Paris, P. U. F. , 2003,
  - Rawls, John, "A Kantian Conception of Equality", *Equality; Readings in Social and Political Philosophy*, Edited by: Robert M. Stewart, (Oxford: Oxford University Press, 1996.
  - Riss, Hans (ed), *Kant; Polical Writing*, Cambridge: Cambridge University Press. 1997.
  - Thlimmenos v. Greece, Judgment of 6 April 2000, (Application no. 34369/97).
  - Thucydides. "History of the Peloponnesian War", excerpt in Abernethy, George. "Introduction to the Idea of Equality: an *Anthology*", John Knox Press, 1959.
  - Wesson, M. . "Equality and Social Rights: an Exploration in Light of the South African Constitution", *Public Law*, 2007.
- Westen, P. . "The Empty Idea of Equality", *Harvard Law Review*, Vol. 95, No. 3, 1982

## **Analysis of concept and components of equality principle in light of philosophical thoughts**

**Farnoush SHIRAZIAN  
Hassan KHOSRAVI**

### **Abstract**

Human beings have always sought to fight injustice and create equality for all in all areas of human life, including social, political, economic, religious, educational, and so on. Equality principle is one of the principles that contribute to realization of human aspirations. In philosophical and legal schools, the equality principle has been used to eliminate discrimination. One of the important influences of philosophical thought was its contribution to theoretical realization of the principle of equality, that is, it has applied this principle in different fields. Different philosophical theorists have tried to analyze this argument from their own point of view. The main objective of the paper is to examine the concept and components of equality principle in the light of philosophical thoughts, in order to illuminate its institutionalization in human rights instruments. The subject of the research is examined by a descriptive-analytical approach. Findings of the research show that philosophical ideas due to an important role playing in emergence and advancement of new legal institutions are considered as elements paving the way to institutionalize the principle of equality in legal systems and human rights instruments.

**Keywords** equality principle, philosophical thoughts, human rights, public law